

بخش دوم

تهیه شده توسط گروه ادبستان کاوه آهنگر

تهیه شده توسط گروه ادبستان کاوه آهنگر

گفتار ششم

اتابك بچه نیرنگهایی گرشید آ...

در این گفتار گفتگو میشود از نیرنگهایی که اتابك برای بیم زدن دستگاه مشروطه بکار برد و از پیش آمدهای زمان سررشته‌داری او تا جاداشدن ملایان از مشروطه خواهان.

چنانکه گفته‌ایم آمدن میرزا علی اصغر خان اتابك بایران، یکدور اندیشه‌های اتابك نوی در تاریخ مشروطه پدید آورد. اینمرد با روی خوشی که می‌نمود در دلش جز بدخواهی و دشمنی نمیبود، و با آن نویدها که میداد و سوگندها که میخورد جز بر انداختن مشروطه را نمی‌خواست. محمدعلیمیرزا و آموزگاران زيرکی و کارآزمودگی این را بدیده گرفته برای برچیدن دستگاه شورش و جنبش بایران خوانده بودند.

چنانکه گفته‌ایم، پیش از آمدن او محمدعلیمیرزا خود به نبردی برخاسته و شکست خورده، و این زمان نقشه‌اش آن شده بود که با مجلس دورویه راه رود و هرگونه همراهی از آن دریغ دارد، و در همه جا حکمرانان و نیرومندان را با شوب و ستمگری و آزار مردم برانگیزد، و میان علما دوتیرگی انداخته کسانی را از آنان بدشمنی مجلس وادارد.

اتابك این نقشه را بزرگتر گردانیده بایك چابکی و پافشاری بسیار بکار پرداخت. یکی از نیرنگهای او این بود که کسانی را از سران مجلس بکناره‌جویی از آن برانگیزد، و نیز یکدسته از نمایندگان را بهواداری خود وادارد، که بدینسان مجلس را از شکوه و نیرو اندازد، و خواهیم دید که با چه استادی این نیرنگ را بکار بست.

پیش از آمدن او در چند جا آشوب پدیدار گردیده، حاجی آقا محسن در عراق، متولیباشی در قم، قوام‌الملک در شیراز، هریکی از راه دیگری با مجلس و مشروطه بدشمنی برخاستند. حاجی آقا محسن از ملایان دیده‌دار عراق، و خود مرد بیباک و بیدادگری بود. پیش از جنبش مشروطه بیدادگریها کرده و در نتیجه آن بتهرانش خواسته بودند. این زمان که باز در عراق میبود، بانگیزش محمدعلیمیرزا یا بدلخواه خود، دوباره بکار برخاسته بود. چنانکه گفته میشد سوارها برای تاراج و کشتار باین دبه و آن دبه میفرستاد. یکمرد مجتهدی رفتار شاهسونان میکرد. بارها در مجلس



پ ۸۱
عباس آقا تبریزی

ستمگرهای او بمیان می آمد. در نشست روز سه شنبه نهم اردیبهشت ۱۲۸۶ (۱۶ ربیع-الاول ۱۳۲۵) تلگراف زنهای ابراهیم آباد خوانده شد که از قم فرستاده و در آن چنین می گفتند: چهارده تن از کسان ایشان بفرموده شیخ عبدالله ثانی، (۱) حاجی آقا محسن کشته شده است و هفده باهجه تن زخمی گردیده و نزدیک بمرک میباشند. و گروهی را نیز گرفته بند کرده اند.

مجلس از این تلگراف بنگان آمد. یکی از نمایندگان گفت: «اگر اینطور است ثمر نشستن مادر اینجا و حرف زدن چیست؟! ..» دیگری گفت: «خیلی عجب است که میگویید اگر اینطور است، و حال آنکه تعدیات حاجی آقا محسن بالاتر از اینهاست». متولیباشی در قم، با مشروطه بدشمنی برخاسته و دسته ای بر سر خود گرد آورده، جلوگیری از جنبش آزادیخواهان میکرد و بانجمن راه نمیداد، بمردم ستم دریغ نمیداشت. یکدسته بدادخواهی او بتهران آمده بودند و بارها در مجلس یاد بیدادگری او میرفت. قوام الملک که حکمرانی شیراز از سالها در خاندان ایشان بوده و در فارس پیروان وزیر دستان بسیار میداشت، با مشروطه دشمنی مینمود، و میان او و پسرانش با «انجمن-اسلامی» و آزادیخواهان کشاکش سختی برخاسته بود. آزادیخواهان در تلگرافخانه گرد آمده، و قوام الملک و کسانش مسجد نو را جایگاه گرفته بودند. هر روز تلگرافهای ناله و فریاد میرسید و در مجلس بارها گفتگو بمیان می آمد. از اینسوی «انجمن اتحادیه فارس» که شیرازیان در تهران برپا کرده بودند، به پشتیبانی همشهریان خود برخاسته، در بهارستان چادر زده از مجلس دادخواهی میکردند.

مجلس بارها درباره اینها بدولت یادآوری میکرد ولی نتیجه دیده نمیشد، و همچنان میبود تا اتابک سررشته دار گردید، و آن نویدها را در باره همراهی با مجلس داد، و چون در این زمینه پافشاری میرفت، برویه کاری با تلگراف حاجی آقا محسن و متولیباشی را بتهران خواست، قوام الملک را نیز از حکمرانی برکنار گردانید. لیکن نتیجه ای از اینها دیده نشد و آنان پروای تلگراف ننمودند.

روز سه شنبه ۱۶ اردیبهشت (۲۳ ربیع الاول) که روز مجلس میبود در حیاط بهارستان هنگامه ای برپا گردید. شیرازیان که بدادخواهی در آنجا بست می نشستند امروز دسته هایی از انجمنهای دیگر را هم بیاری خود خواندند. نیز ستمدیدگان قم و عراق که از دست متولیباشی و حاجی آقا محسن بدادخواهی آمده بودند با آنان پیوستند.

در این هنگام یکی از گرفتاریها ناخشنودی شاهسونان ببنادای از حکمران خودشان، پالکونیک روسی، میبود. پالکونیک که او را برای فرماندهی قزاقخانه بایران آورده

(۱) شیخ عبدالله یکی از «مشایخ» بزرگ کردمی بود که در زمان ناصرالدینشاه بنام لشکرکشی و جنگ با «رافضیان» از خاک عثمانی باذربایجان تاخت و کسان او در کشتار مرد و زن و بچه و در تاراج و ویرانی اندازه نگه نداشتند و این بود که به ستمگری شناخته گردید.

بودند، حکمرانی ایل شاهسون ببنادای که در پیرامون ساوه می نشستند، نیز با وی میبود و تا میتوانست با مردم چیرگی و ستمگری دریغ نمیکفت. همچنین با سرکردگان ایرانی قزاقخانه دژ رفتاری بسیار مینمود.



۸۲
در راست یسبی: حاجی شیخ مازندرانی - حاجی تهرانی - آخوند خراسانی

از اینرو پس از جنبش آزادیخواهی، کسانی از آن سرکردگان، گردنفرازی نموده از قزاقخانه خود را کنار کشیدند. نیز ایل شاهسون در برابر او ایستادگی نشار داده بناله و دادخواهی برخاستند. در این هنگام یکدسته از آنان نیز در بهارستان بست می نشستند، و امروز آنان هم با دیگران یکی گردیدند. رویهمرفته چند هزار دادخواه گرد آمده بجوش و خروش پرداختند. نخست از

